معرفی کتاب: تاریخ روابط روس و ایران تالیف سید محمد علی جمال زاده

تقی زاده، سید حسن

عنوان فوق اسم کتابی است که آقای جمال‏زاده از چندی باین طرف و در واقع درست از وقتی که مقالهء«روس و ایران»در شمارهء 28 روزنامهء کاوه(مورخّه 4 شعبان 1336)از قلم مشار الیه منتشر گردید در تألیف آن اشتغال داشته و از همانوقت تا حال که‏ نزدیک بدو سال دنبالهء تتبّعات را از دست نداده و زحمت زیادی در تحقیق و تدقیق و جمع‏آوری این تاریخ برده‏اند.

تاریخ روابط روس و ایران یکی از زمینه‏های بسیار مهمّ و اوایل آن بقدری تاریک است که برای روشن‏کنندهء آن عامّهء علاقه‏مندان بتاریخ ملّی ما و خصوصا تاریخ روابط خارجی ایران مدیون و مرهون شکران خواهند بود.

تاریخ ملّی هر مملکت غالبا با تاریخ ملل مجاورهء آن بحدّی مخلوط و مربوط است که بدون آشنائی بتاریخ آن ملل و مخصوصا روابط آنها با مملکت مزبور تاریخ خود آن مملکت پر از نواقص خواهد بود و مسلّم است که برای این مقصود بیش از همه تاریخ روابط آن‏ مللی اهمیّت دارد که بواسطهء طمع یا اسباب دیگر نزاع و جدال در میان آن ملل و مملکت مزبور برپا و کینه و دشمنی و گاهی جنگ و تاخت‏ و تاز از اتّفاقات مکررّه بوده است.

مملکت ایران از بدو ظهورش در تاریخ و تا آنجا که ما اثری در دست داریم و خبری بما رسیده همیشه از سه طرف مورد مجاورت‏ و سروکار پیدا کردن با ملل متعدّی و معروض استیلا و مزاحمت از طرف آنان بوده و لهذا تاریخ ایران پر است از داستان کشمکش‏ ایرانیان با آن اقوام.از ابتدای امر ایران گرفتار مجادلهء دائمی و تصادم مستمرّ بود با اقوام تورانی ترکستان که از تاریخ داستانی آوستا که بعنوان جنگ پادشاهان کیان با هیااونیها1و داستان ملّی سینه بسینهء ایران که از جنگ پهلوانان سگستان با تورانیان سخن میراند تا روایات و اخبار یونانیان از جنگ کوروش اوّلین پادشاه ایران با ماساژتها2از آن مجادلات سخن میرود.بعد از آن جنگهای ساسانیان با هیاطله و بعدها استیلای اقوام مختلفهء پی‏درپی ترکی و مغولی که هولناکترین آنها غزّها و مغولها و تیمور بود نیز همیشه نشان میدهد که ایران دائما دوچار زد و خورد با این اقوام بود که اغلب مانند سیلی از ماوراء النّهر یعنی شمال شرقی بسوی خراسان همجورآور میشدند.در قرون وسطی‏ این اقوام بساحل شمالی و غربی دریای خزر نیز استیلا یافته و از آن ناحیت نیز خطری برای ایران شمالی و غربی شدند و در قرون اخیره‏ حتّی دیوارهء مغربی ایران نیز معرض هجوم و جنگ و ستیز شعبه‏ای از این اقوام شده و در دورهء صفویّه تمام مجادلات با این سمت بوده،دوّم‏ سمت جنوب غربی و غربی ایران بوده که همیشه ملّت ایران از این طرف در مجاورت و مصادمه با اقوام سامی بوده و ابتدا سروکارش‏ با بابل و آشور و الام(عیلام)و با ملل آرامی بوده و بعدها اعراب حجاز نیز از آن راه بایران استیلا یافتند،سوّم طرف شمال و شمال غربی‏ بود که ایران از آن سمت با ملل لیدی و یونان و روم و ارامنه مجاور و مخالط بوده و باهم رقابت و کشمکش داشتند.

مرور زمان و گردش دوران بتدریج اوضاع را تغییر داده و عوامل دیگری روی کار آورد.اقوام دیگری بعرصهء ظهور آمده و با ما سروکار پیدا کردند که نه تنها در هزار سال پیش اسم آنها بگوش ایرانیان نخورده بود بلکه در عهد صفویان نیز اگر کسی از خطر آن‏ طوایف بایران سخن میراند مورد خنده و استهزا میشد.در پشت کوه قاف و شمال دریای خزر و دریای سیاه قومی نیم‏وحشی در اراضی‏ بغایت سرد در کار نشو و نما بود.این ملّت که تا عهد ولادیمیر اوّل(در سنهء 406 وفات یافته)نامش در مشرق زمین کمتر شنیده شده بود (1) Hyaona

(2)سابقا اغلب ماساژتها را (Massagetes) از اقوام تورانی گمان میکردند ولی این فقره مشکوک است و نظر بعقیدهء بعضی از متأخّرین علما آنها از اقوام‏ سکیت (Seythes) و آریائیهای غربی هستند.

و فقط از گاهی بگاهی از تاخت‏وتاز آنها بملل مجاوره خبری بگوش مردم میرسید بتدریج خود را جمع‏آوری کرده و مورد ملاحظهء همسایگان‏ خود گردید.طوایف مختلفهء روس از اواسط قرن سوّم متفرّق و بشکل ملوک الطّوایف بوده و تشکیلات سیاسی درستی نداشته اغلب‏ دوچار هجوم خزرها از مشرق و لیتوانیها از مغرب بودند.و ارگ‏ها1که از سواحل شرقی سوئد بروسیّه آمدند این طوایف را در زیر حکم یک‏ سلطنت جمع‏آوری کرده و روریک نام از آن قوم(و ارگها)اوّلین پادشاه روس شد و مملکتی تشکیل کرد که مرکزش نووگرود بوده و از طرف‏ مشرق تا ولگای علیا ممتدّ میشد.اخلاف او این مملکت را بنیانی داده و بر وسعتش افزودند و مخصوصا پس از آنکه بواسطهء افزایش تدریجی‏ روابط تجارتی و مصادمات جنگی با امپراطوری بیزانس(روم شرقی)دین مسیحی را در حدود سنهء 380 قبول گردند تمدّن یونانی که تمدّن مسیحی‏ شده بود از مجرای آن دین در میان همهء اقوامی که مرکز روحانیّت و مرجع تقلیدشان پایتخت روم و بیزانس بود و از آنجمله در میان روسها انتشار یافت.اگرچه بعدها بواسطهء جنگهای داخلی و انقسام مملکت بامارتها زمینه‏ای برای استیلای اقوام خارجی ساخته شده و در اوایل‏ قرن هفتم(هجری از 621 تا 638)روسیّه معرض استیلا و هجوم وحشیان مغول و لشگر چنگیز و باتو گردیده و بزیر تعبیّت و باجگذاری‏ تاتار درآمد و تا اوایل قرن دهم نیز در ربقهء اطاعت آنان ماند لکن باز بواسطه تکامل تدریجی و ترقّی اوضاع داخلی و اتحاد امرای‏ روسیّه ایوان سوّم امیر مسکو دوباره مملکت روس را مستقّل ساخته و حکمرانی تاتار را برانداخت و از آنروز باین طرف دولت پادشاهی روس‏ از نقطهء مرکزی خود مسکو در جهات چهارگانه از هر سمت انبساط یافته و روزبروز بر قوّت و قدرت وی افزوده گشته و دائما بواسطهء زدوخورد با ملل مجاورهء دائرهء حکمرانی خود را وسعت داده است.از استقلال روسیّه در عهد ایوان سوّم چندی نگذشت که مملکت روس نه‏ تنها در اروپا وسعت زیاد گرفت بلکه بآسیا نیز ممتدّ شده و سیبری نیز ضمیمهء متصرّفات روس شد.روی کار آمدن خانوادهء رومانوف و انتقال‏ سلطنت روسیّه بآن دودمان در سنهء 1022 در واقع ابتدای شوکت شاهنشاهی روس بود که تا انقلاب بزرگ در سنه 1335 این عظمت‏ که با اتساع ملک و کشورستانی مقرون بود مستمّرا مداومت کرده و رو ببالا میرفت.ظهور پطر بزرگ از این خاندان و عقل و کفایت‏ معروف او روسیّه را در واقع داخل زمرهء دول اروپا کرده و شالودهء پایداری برای بقای مملکت روس گذاشت و درست واضح کرد که عقل‏ سیاسی که آیندهء مملکت را تا قرنها پیش‏بینی کرده و تأسیسات ثابت و بادوامی که متضمّن بقا و استحکام آتیهء ملک بشود بگذارد بر شجاعت‏ و استعداد جهانگیری ترجیح دارد.آثار هوش و کفایت فوق العادهء کشورستانی و اقتدار نادر شاه در چند سال تقریبا از میان رفته و ایران‏ دوباره بحالت هرج و مرج افتاد ولی تدبیر مملکت‏داری و تنظیمات پطر در روسیّه مانند تشکیلات داریوش بزرگ در ایران ضامن قرنها عظمت و بقای یک شاهنشاهی بزرگ و ترقّی روزافزون آن شد و همین است حکمت آنچه فلاسفه گویند علّت مبقیه اهمیّتش از علّت موجده‏ بیشتر است.باری مملکتی که قریب چهار قرن پیش تازه از تحت حمایت و باجگذاری خوانین مغول درآمده بود در قریب دویست سال‏ بعد از آن تاریخ(1134)بیرق و سرنیزه‏اش نه تنها در ولایات شمالی دوردست ایران مانند دربند و داغستان بلکه در مازندران و گیلان‏ نیز سردرآورده و دیده شد و پس از یک دویست سال دیگری هم که دائما پر از مصادمه،زجر،استیلا،تعدّی،مثله و جانستانی و زجرکشی‏ از طرف آنمملکت نسبت بایران بود گلّه‏های مسلّح موژیک‏های ساحل‏نوا در کوههای لرستان و جلکهء اصفهان پایتخت شاه عبّاس کبیر و مشهد پایتخت نادر شاه و قم و قزوین و همدان و کرمانشاه ریخته و استیلا کردند و کی میداند که اگر انقلاب روسیّه نبود سعی نمیکردند که‏ پای تا پازارکاد و استخر نیز دراز کنند.

این ملّت که فرنگیها یعنی ملل اروپای غربی از آن بخرس شمالی تعبیر میکنند از وقتیکه دیوارهای زیادی را که از اقوام خزر و آلان و برطاس و ابخاز و چرکس و گرجی و لگزی و غیره میان ما و او بود برانداخته و منهدم کرده و سرش از پشت دیوار ایران بیرون آمده‏ و با ما سروکار پیدا کرد درست تاریخ روابط سیاسی ایران با او مضمون با خرس در یک جوال رفتن است.ارتباط ما با روسیّه نه شباهتی‏ بروابط دولت اشکانی و ساسانی با روم داد و حتّی نه بروابط دولت صفویه با عثمانی.چیزی که از عهد قدیم تا امروز در حافظهء ایرانیان‏ مانده فقط خیالی است از استیلا و هجوم و زجر و تعدّی که هرکس اسم روس را بدآن یاد میکند.از زمانیکه نظامی و خاقانی بتألّم و نفرت‏ از این قوم اشعار سروده و اوّلی با خروش دردانگیز

«که فریاد شاها ز بیداد روس‏ که از مهد ابخاز بستد عروس»

و

«همه شهر و کشور بهم برزدند ده و دوده را آتش اندر زدند»

و

«...که خامان خلقند و دونان دهر ز روسی نجوید کسی مردمی‏ که جز صورتی‏ نیستشان ز ادمی»

از بیداد آنان نالیده و دوّمی بعبارات

«یک دو روز این سگدلان انگیخته در شیروان‏ شورشی کارژنگ در مازندران‏ انگیخته»

از ظلم و چپاول آنان بتنفّر یاد میکنند تا روزیکه صدها شعرای عصر اخیر با ناله‏های جانخراش خروش و فریاد زهره‏شکاف‏ از شکنجهای آنها برآورده و ادیب الممالک‏2در اشاره باین قوم سروده است:

(1) Varegues

(2)میرزا صادق خان فراهانی.

چون خانه خدا خفت عسس ماند ز رفتن‏ جاسوس پس پرده پی راز نهفتن‏ واعظ بفسون خواندن و افسانه شنفتن‏ خادم پی خوردن شد و بانو پی خفتن‏ قاضی همه‏جا در طلب رشوه گرفتن‏ نه وقت شنیدن دگر و موقع گفتن‏ آمد سر همسایه برون از پس دیوار چون برّهء بیچاره بچوبانش نپیوست‏ خرسی بشکار آمد و بازوش فروبست‏ شد برّهء ما طعمهء آن خرس زبردست‏ از بیم بصحرا در نه خفت و نه بنشست‏ ...1 افسوس بر آن برّهء نوزادهء سرمست‏ فریاد از آن خرس کهن‏سال شکم‏خوار،

در عرض تمام این مدّت داستان روابط روس و ایرانرا میشود در یک جمله خلاصه کرد:زجر و تعدّی و سعی و منظّم و مستمرّ در محو ایران.این ملّت نه تنها بولایات سرحدّی ما طمع و خیال دست‏اندازی داشت بلکه خیال و مقصد تاریخی و دائمی او از نسلی بنسلی‏ دیگر همانا بعنوان سرازیری بسوی دریای آزاد تسکین عطش در خلیج فارس و عمّان و دریای هند بوده و باین جهت برای رسیدن باین‏ مقصود ایرانرا بایستی قطعا در پشت سر گذاشته و از هضم رابع بگذراند.

لکن این کلمهء مختصر که ما خواستیم تاریخ روابط روس و ایرانرا در آن بگنجانیم شرح بسیار مطّول و داستان‏درازی دارد که جمع‏ جزئیّات آن در یک جلد کار آسانی نیست و تتبّع خستگی‏ناپذیر و زحمت مستمّر و ممتّد میخواهد و خصوصا روشن کردن نقاط تاریک ابتدائی‏ این روابط تصفّح و استقصای طولانی و کامل لازم دارد.و همین کار است که آقای جمال‏زاده بعهدهء خود برداشته و بهمّت عالی و پشت‏ کار شایان تمجید این مهمّ را چنانکه باید بانجام رسانیده و نه تنها یک قسمت از تاریخ اساسی ایران را ساخته و پرداخته و از هزاران هزار خلل در دایرهء معرفت در زبان فارسی یکی را سدّ نموده و باصطلاح این کار را از میان برداشته است بلکه برای علاقه‏مندان از علمای فرنگ‏ نیز بعضی مطالب تازه بدست داده که موجب قدرشناسی آنان خواهد بود.

آقای جمال‏زاده صنو والد عالیمقام خود دوست خالص و دیرینهء اینجانب آقا سیّد جمال الدّین همدانی الأصل واعظ و ناطق معروف‏ و مقبول ملّی است که بواسطهء روشن کردن خیالات طبقهء عامّه و پست به«واعظ کلاه‏نمدیها»معروف شده بود و شاید توان گفت در میان‏ ناطقین ایران کسی بقدر آنمرحوم ببیداری عامّه خدمت نکرد.

من که اوّلین بار جمال‏زاده را پس از تکمیل تحصیلاتش در سنهء 1333 دیدم نور هوش فوق العادهء ارثی را در ناصیهء وی با کمال‏ وضوح دیده و همانوقت پیش‏بینی آیندهء ویرا کرده و مانند قائممقام یکاد زیتها یضیئ برخواندم.از آنوقت تا حال ظهورات متوالیه و مرور زمان اصابت این حدس مرا تصدیق کرد و در این سه سال و نیم آخری که زندگانی معنوی ما را نزدیک بهم کرده روزبروز در این عقیده‏ راسختر شده‏ام که اگر ملّت ایران چنانکه امیدوارم قدر مجتهدین در راه علم و معرفت را در آتیه بداند جمال‏زاده بلا شکّ آیندهء خوب‏ و درخشان خواهد داشت و خدمات مهمّه بروشنائی خیالات ملّت خود و ترقّی پایهء اخلاقی و علمی مردم در وطن خود که پرستشگاه پدر پاک‏ نژادش بود خواهد نمود.

تاریخ روابط روس و ایران جزو بجزو در روزنامهء کاوه نشر میشود و خوانندگان باسانی میتوانند آن جزوه‏ها را جمع‏اوری‏ کرده و کتابی کنند.من خوشوقتم که بانتشار این مجموعهء نتایج اجتهادات و تتبّعات علمی بواسطهء نشر آن در ذیل این روزنامه کمک‏ حقیری کرده باشم.

محرّم 1338.-سیّد حسن تقی‏زاده.